

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در این است که ببینیم کدامیک از این وجوه متصوره‌ی در کاشفیت، ممکن است و کدامش مطابق با قاعده است؟ این فرمایشی که از مرحوم خوئی نقل کردیم (و اصل آن در کلام مرحوم اصفهانی است)، وقتی به کلمات مرحوم امام مراجعه کردیم، معلوم می‌شود که باز اساس کلام برای مرحوم آخوند در حاشیه‌ی مکاسب است یعنی همین نظریه را مرحوم امام به عنوان نظریه‌ی مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی در حاشیه مکاسب ذکر کرده و مورد مناقشه قرار دادند.

خود ما نیز مناقشات این نظریه را ذکر کردیم، اما این عبارت مرحوم امام را در اینجا اشاره کنیم. نظریه این بود که بگوئیم از حین عقد تا حین اجازه، این مالی که فروخته شده، واقعاً ملک برای مالک است، اما مالک که بعد اجازه می‌کند، این اجازه به این معناست که اعتبار می‌کند همین ملکیت در زمان گذشته را یعنی اعتبار می‌کند ملکیت از حین عقد را برای مشتری و در نتیجه ملکیت خودش را منقلب می‌کند که ما اسمش را گذاشتیم کشف حقیقی انقلابی. کلمات مرحوم نائینی به همراه مناقشات آن را بیان کردیم.

اشکال مرحوم امام بر دیدگاه محقق خوئی

مرحوم امام نیز این نظریه را نپذیرفته و می‌فرماید این انقلاب، انقلاب محالی است. ایشان می‌فرماید نمی‌شود در یک زمان خاص، ما هم اعتبار کنیم ملکیت برای زید را و هم عدمش را و نمی‌توان گفت در زمان گذشته، هم اعتبار شده در همان زمان این ملک برای زید بوده و نبوده. عبارتی ایشان این است: «الملکية فی الزمان الذی مضی و استیفاء المنافع الماضية من ملکه لا یعقل تبدیلهما من الزمان الشخصی الماضي»، چون یک زمان است یعنی نظیر همان فرمایش مرحوم نائینی. در یک زمان هم نمی‌شود اعتبار کنیم. «و يرجع إلى سلب ما ثبت حال ثبوته»؛ به این معناست که آنچه در حال وجود موجود بوده، مسلوب بشود.

بعد یک «بعبارة اخرى» دارند که روشن‌تر می‌کنند «بعبارة اخرى لابد و أن یصدق أنه لم یکن مالکاً فی الماضي بعد الاجازه و هو محال»؛ اگر این اعتبار می‌کند ملکیت در حین العقد را، لازمه‌اش این است که پس مجیز در حین اجازه اصلاً مالک نبوده، پس چه جایگاهی دارد که اجازه بدهد؟ «و مجرد کون الملكية إعتبارياً لا يدفع الاستحالة». حال همین فرمایش آقای خوئی را بگوئیم که ملکیت یک امر اعتباری است و امور اعتباری هم خفیف المؤونه است که مانعی ندارد، «ضرورة أن اجتماع اعتبار التصدیق

مع عدم الاعتبار التصديقي» یا «مع اعتبار العدم تصديقاً في زمانٍ شخصيٍّ واحد لا يعقل»، می‌فرمایند ما یک اعتبار تصدیقی داریم و یک عدم اعتبار، بگوئیم در این زمان گذشته ملک زید مشتری، بوده و نبوده که این معقول نیست «و الزمان غير قابل للرجوع»؛ زمان نیز که به هیچ‌وجه قابل رجوع نیست.^[1]

مرحوم آقای خوئی فرمودند ما لغویتش را این‌گونه درست می‌کنیم که می‌گوئیم از این زمان تا قبل الاجازه، مصلحت این بوده که ملک مالک باشد و لذا اعتبار بر این است که این ملک مالک است، وقتی مالک و مجیز اجازه داد، مصلحت این است که در همان زمان گذشته، ملک برای مشتری بشود. این مقدار بیان کافی برای دفع لغویت نیست، می‌گوئیم یعنی چه؟ چه مصلحتی بوده، بگوئیم الآن مصلحت منقلب شد! تاکنون مصلحت این بود که مال در این زمان ملک مالک باشد و حال با اجازه‌ی مالک بگوئیم این مال در همان زمان، ملک برای مشتری باشد، چه مصلحتی در اینجاست؟ لذا عمده اشکالی که در این فرمایش هست (غیر از اشکالاتی که در جلسه‌ی گذشته ذکر کردیم)، آن است که بگوئیم تا حال اعتبار می‌کنیم در زمان الف ملک زید است، باز یک ساعت بعد اعتبار می‌کنیم در همان زمان الف ملک عمرو است که در اینجا چیزی جز لغویت معنا ندارد.

ارزیابی دیدگاه محقق نائینی در کلمات مرحوم امام

مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) یکی از انظاری را که مورد تعرض قرار داده و مطرح می‌کنند و بعد در آن مناقشه می‌کنند، کلام و مختار مرحوم محقق نائینی است. مرحوم نائینی پس از آنکه شش قسم از اقسام کشف حقیقی را مورد مناقشه قرار می‌دهند، سراغ مختار خود می‌رود. ایشان یک کشف حکمی غیر از آن کشف حکمی‌ای که مرحوم شیخ قائل شده را پذیرفته است و چون در نظریه ایشان، بحث صورت و ماده، صورت و هیولا به کار گرفته شده، نام دیدگاه ایشان را «کشف حکمی هیولائی» یا «کشف حکمی صوری» می‌توان گذاشت.

از مرحوم نائینی دو شرح بر مکاسب است؛ یکی منية الطالب است و دیگری المکاسب و البیع برای مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی است که ایشان نوشته است. مرحوم نائینی در منية الطالب جلد 2 صفحه 60 و در المکاسب و البیع جلد 2 صفحه 78 این دیدگاه را بیان کرده است. ما در گذشته اجمال این نظریه را بیان کردیم یعنی وقتی خواستیم اقسام ثلاثه‌ی کشف حکمی را بگوئیم، کشف حکمی شیخ را گفتیم و اجمال این کشف حکمی که مرحوم نائینی قائل شده را نیز گفتیم. در اینجا به بررسی این دیدگاه می‌پردازیم.

بررسی کشف حکمی صوری (دیدگاه محقق نائینی)

ایشان اقسام شش‌گانه‌ی کشف حقیقی را مورد اشکال قرار می‌دهند؛ بحث رضایت تقدیری، بحث تعلیق، نظریه‌ی مشهور، وجود دهری، تمام اینها را مورد مناقشه قرار می‌دهند و در بیشتر موارد هنگام نقل این دیدگاه‌ها، مناقشاتشان را نیز بیان کردیم. ایشان می‌فرماید ما یک کشف حکمی داریم که مرحوم شیخ انصاری از استادش شریف العلماء بیان کرده و آن این است که «حکم المشهور تعبداً بإثبات آثار الكشف من اول العقد»؛ بگوئیم مشهور که قائل به کاشفیت‌اند، مقصودشان این نیست که ملکیت از اول عقد می‌آید، بلکه آثار می‌آید این یک.

و چون بحث، بحث تعبدی است، باید بگوئیم آن آثاری که تعبداً و شرعاً امکان دارد از حین عقد می‌آید (که این نظریه‌ی مرحوم شیخ است که ما باز این نظریه را مطرح خواهیم کرد). در جلسات گذشته، تلاش ما این بود که بگوئیم این نظریه‌ی مرحوم خوئی (که خیلی‌ها می‌گویند ایشان قائل به کشف حکمی است) غیر از نظریه‌ی مرحوم شیخ است و نظریه‌ی شیخ را نپذیرفتیم، اما

اکنون کلام خود مرحوم نائینی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ایشان از استادش مرحوم حاج شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی (که فرزند صاحب هدایة المسترشدين است)^[2] نقل کرده و می‌گوید این استاد ما، یک کشف حکمی را قائل شده که دیگر اختصاص به این بحث اجازه و بیع فضولی ندارد. آن کشف حکمی که مرحوم شیخ قائل شده، فقط منحصر به باب اجازه و بیع فضولی است، اما این کشف از اول فقه تا آخر فقه می‌آید.

می‌فرماید: «کلّ ما یكون موضوعاً لحکم من الاحکام بتوسط الامر المتأخر»؛ هر چیزی که موضوع برای حکمی از احکام است، اما یک شرط متأخر و یک عنوان لاحق دارد، «بحیث كان الأمر السابق بمنزلة المادة الهيولائية»؛ آن امر سابق به منزله‌ی ماده‌ی اولی است «و العنوان المتأخر بمنزلة الصورة النوعية، فمقتضى القاعدة ترتيب آثار الموضوع من أول تحققه».^[3]

در ادامه می‌فرماید: «و بالجمله کل متأخر کان بمنزلة الصورة للامر المتقدم»؛ هر چیزی اگر یک شرط متأخر داشته باشد (یک مثالش، اجازه در بیع فضولی است که مثال‌های دیگری نیز دارد و می‌گویند این قانونی که اینجا مرحوم حاج شیخ محمدباقر ابداع کرده، مربوط به تمام فقه است، از اول تا آخر فقه هر چیز مقدمی اگر یک شرط مؤخری داشته باشد)، این مقدّم به منزله‌ی ماده‌ی اولی است و مؤخر به منزله‌ی صورت است و وقتی آن مؤخر آمده (یعنی آن صورت)، آن مقدم در زمان خودش اثر خودش را می‌گذارد.^[4]

(این عبارت در منية الطالب نیست، بلکه در المكاسب و الیبع است)، محقق نائینی می‌گوید: «قد فرّع علی ما أفاده من إنطباق الكشف الحكمی علی القاعده فروعاً كثيراً»؛ مرحوم حاج شیخ محمدباقر بر این کشف حکمی (که می‌گوید بعد که صورت می‌آید، کشف از این می‌کند که این امر متقدم اثر بر آن مترتب است و این کشف حکمی است)، فروع کثیره‌ای را متفرع کرده، «من اول الطهارة إلى کتاب الحج فی مدة تقرب من اربعة اشهر»؛ چهار ماه مرحوم حاج شیخ محمد باقر رفته در فقه از اول طهارت تا کتاب الحج، تمام اینها را درآورده، این مثال‌هایی که یک متقدم و یک متأخر دارد، و آمده این قانون را درباره‌ی آنها پیاده کرده (که واقعاً این چقدر غوطه‌ور شدن در فقه و مباحث علمی هست که چقدر زحمت می‌کشیدند علمای بزرگ ما. حالا ما حاضر نیستیم برای یک بحث برویم یک مثالی که زده شده پیدا کنیم).

چند تا از مثال‌ها را عرض کنیم؛ در بحث خمس می‌گوئیم فاضل مؤونه (یعنی آنچه که زیادی بر مؤونه است)، موضوع برای وجوب خمس است، اولین زمانی که یک کسی سودی به دستش می‌آید، صدق فاضل مؤونه را می‌کند (یعنی ذات فاضل مؤونه در اولین زمانی است که این ربح به دست او آمده)، اما اکتسابش به اینکه فاضل مؤونه است بعد از انقضاء سنه است یعنی شما اول سال اگر هزار تومان در یک معامله‌ای سود کردید، اگر این هزار تومان را خرج نکردید و ماند، اول سال که شد، بعد از اینکه سال گذشت می‌گوئید پس این هزار تومان قبل فاضل مؤونه بوده و متّصف به فاضل مؤونه است. ذاتش مقدّم است، اما برای اتّصاف به این عنوان، مضیّ سنه لازم است، پس این متوقف بر یک امر متأخر است.

بعد اینجا مرحوم حاج شیخ محمدباقر اصفهانی می‌فرماید اگر کسی سود کرد و خمسش را داد، چون ذات الآن هست، شرط متأخرش اتّصاف به فاضل مؤونه است و بعداً می‌آید، اگر آمد از این ادا کرد این به عنوان اداء الخمس انجام شده و تکلیفش ساقط است.^[5]

چند کلمه درباره حوادث یمن

می‌خواهم چند کلمه‌ای درباره یمن مطالبی را عرض کنم و امروز هم در فیضیه تجمعی هست که آقایان شرکت خواهید کرد؛

من قبلاً هم در یک مصاحبه مطبوعاتی که چند روز پیش بود و همچنین در یک سخنرانی در کرج راجع به قضایای یمن صحبت کردم. عربستان که به عنوان عامل اصلی آمریکا در منطقه به جان مسلمان‌ها افتاده، ابتدا در قضیه‌ی سوریه داعش را تجهیز کرد و چقدر کمک‌های عجیب و غریب مالی به داعش کرد، بنیه‌ی مالی داعش را عربستان و قطر تأمین کردند و الآن هم می‌کنند. در قضایای بحرین، شیعیان بحرین را شدیداً سرکوب کرد و ورود نظامی پیدا کرد که همه‌ی ما این قضیه را شاهد بودیم و از تلویزیون می‌دیدیم. در همه‌ی اینها به نتیجه هم نرسیدند! ولی امروز در قضیه‌ی یمن اصلاً قابل مقایسه نیست با آن حضوری که در سوریه، بحرین و جاهای دیگر داشت. حالا عربستان چه هدفی را دارد دنبال می‌کند؟

شیعیان یمن به حکومت رسیدند، حکومت را در اختیار گرفتند و در اینکه عربستان خوف پیدا کرد که یک حرکت‌هایی در داخل خود عربستان ایجاد شود، این اولاً و اینکه یمن، سوریه، عراق، لبنان کشورهای هستند که واقعاً جوهره‌ی انقلاب ایران در آنها وجود دارد و این از برکات این نظام است که ما امروز می‌بینیم جوهره‌ی انقلاب، حتی در بحرین هم هست. در بحرین، سوریه، عراق، لبنان و یمن، آنچه که مردم آنجا و جوان‌های آنجا، اهل فکر آنجا را به حرکت درآورد، پیامی بود که مربوط به انقلاب اسلامی ایران بود و اینها به خوبی این قضیه را می‌دانند، البته تشکیل حزب الله در منطقه که از تأسیسات و از اختراعات خدای تبارک و تعالی بود که توسط جمهوری اسلامی ایران انجام شد، آمریکا و اسرائیل امروز می‌بینند که در منطقه همین کشورها دارد از دستشان می‌رود، فقط باقی مانده خود عربستان و قطر و الا عمده‌ی این کشورها از دست اینها خارج شده.

برای آمریکا و اسرائیل هم هیچ چیزی مطرح نیست غیر از منافع مادی، اینها سال‌های سال به یغما بردند، این دولتها را فریب دادند، وادار کردند با پول این ملتها سلاح‌های عجیب و غریب تهیه کنند. از کارخانجات اسلحه‌سازی بزرگ آمریکا که پول این عرب‌ها اداره می‌شود. حالا آنچه که مهم است واقعاً این است که در درجه‌ی اول باید حوزه‌های علمیه، مردم، شیعیان، بزرگان، اصلاً در تمام نقاط دنیا باید یک حرکتی نسبت به قضیه‌ی یمن بشود و ما مردم یمن را در این قضایا تنها نگذاریم، قضایای یمن بسیار فاجعه‌بار است. اینطوری که تلویزیون می‌گوید شاید بخشی از او باشد، بیش از اینهاست و در همین مدت چهار هفته‌ای که گذشته، نقاط حساس این کشور از بین رفته و نابود شده، چقدر کشته شدند، چقدر مجروح شدند.

بالأخره یک وظیفه‌ی شرعی است. این مقدار که ما فریاد بزنیم و همانطوری که تا حالا نسبت به مردم فلسطین حمایت کردیم و این حمایت‌ها اثر کرد، منتهی بعد از یک مدتی اثر کرد، اثرش این شده که الآن اسرائیل خیلی جرأت جولان و حرکت ندارد و فلسطین یک ثبات پیدا کرده، باید نسبت به قضیه‌ی یمن هم، مردم یمن را حمایت کنیم و در مظلومیت آنها هم شریک باشیم، این یک بُعد قضیه است که به آن توجه داریم.

ولی بُعد دیگر قضیه این است که اعتبار عربستان به طور کلی از بین رفت، این جمله‌ای که رهبری فرمودند که باز از جملات بسیار دقیق بود، حضور عربستان در کشورهای اسلامی، مبتنی بر همین آرامشش در سیاست خارجی‌اش بود یعنی یک وقاری داشت به تعبیر رهبری، یک آرامشی داشت و همین سبب می‌شد که کشورهای دیگر نسبت به او تمکین داشته باشند، ولی در این قضیه وحشی‌گری خودش را بیش از اسرائیل نشان می‌دهد.

اعتبار عربستان برای همیشه در دنیای اسلام از بین رفت، اینهایی که تازه سر کار آمدند، یا آمریکا بیش از حد اینها را فریب داده و این البته برای ما یک موفقیت بزرگی است یعنی اینکه عربستان اعتبارش از بین برود. شما ببینید عربستان نه فقط اعتبارش در بحث سیاست خارجی بود، در دنیای اسلام عربستان در مسائل فقهی نسبت به اهل تسنن، حرف اول را می‌زد ولو اینکه الآن خوشبختانه علمای مصر قبول ندارند.

چند وقت پیش احمد الطیب رئیس الازهر تصریح کرد به آنچه که مفتی‌های عربستان در مورد شیعه می‌گویند را قبول نداریم، ولی حقیقت این قضایا را برای مردم دنیای اسلام روشن می‌کند، دنیای اسلام امروز دارد می‌بیند که عربستان چه وحشی‌گری‌ای

می‌کند و درست مثل یک عامل اولی و لشکر خود آمریکا عمل می‌کند، آمریکا اگر می‌خواست لشکر خودش را اینجا بیاورد یا اسرائیل لشکرش را به اینجا بیاورد برای حمله‌ی به یمن، بدتر از این نمی‌توانست عمل کند و درست دارد مثل لشکر آنها عمل می‌کند.

این یک موفقیت برای دنیای اسلام است یعنی اگر یک جمعی از اهل سنت در گوشه و کنار، در دنیای اسلام برای عربستان اعتباری قائل بودند، با این وحشی‌گری، با این تجاوز، با این سُبُعیت که روی میزان انسانی هم سازگاری ندارد، این اعتبار بحمدالله از بین رفت، اینها در پرتو این اعتبار خیلی کارها می‌توانستند انجام بدهند و انجام می‌دادند.

علی ایّ حال، باید هم حضور پیدا کنیم و هم حمایت کنیم از مردم یمن، و دعا کنیم که در ماه مبارک رجب خدای تبارک و تعالی رحمت خودش را بیشتر نازل کند و شرّ این دشمنان و عربستان را از عالم اسلام ان شاء الله کوتاه بفرماید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و حاصله: أنّ الملكية في الزمان الذي مضى، و استيفاء المنافع الماضية من ملكه، لا يعقل تبدلها من الزمان الشخصي الماضي؛ فإنّه انقلاب محال، و يرجع إلى سلب ما ثبت حال ثبوته. و بعبارة اخرى: لا بدّ و أن يصدق أنّه لم يكن مالکاً في الماضي بعد الإجازة، و هو محال. و مجرد كون الملكية اعتباريّة، لا يدفع الاستحالة؛ ضرورة أنّ اجتماع الاعتبار التصديقيّ، مع عدم الاعتبار التصديقيّ، أو اعتبار عدم تصديقاً في زمان شخصي واحد، لا يعقل، و الزمان غير قابل للرجوع، و كلّی المنافع غير قابل للتحقق بعد عدمه و مضی الزمان عليه، و قياس الماضي بالمستقبل مع الفارق، كما أومأنا إليه سالفاً. فتحصل من جميع ما تقدّم: أنّ النقل من زمان الإجازة لا مانع منه عقلاً، و لا عرفاً، و لا شرعاً؛ فإنّ العقد المسبّبي باق عرفاً إلى زمان الإجازة، و لحوقها به موجب لإتمامه، و مضمونه ليس إلّا النقل، فيحصل ذلك بالإجازة من حينها بعد امتناع النقل من الأوّل، حتّى في باب الإجارة التي مضى مقدار من مدّتها. ففي مثل الإجارة و العقد المنقطع: إمّا أن يساعد العرف و الشرع على التحليل بحسب الأزمان، و لازمه الصّحة بالنسبة إلى ما بقي من المدّة، أو لا يساعد، فلا بدّ من الحكم بالبطالان، هذا كلّه بحسب القواعد.» كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج2، ص234-233.

[2] □ نکته: عجیب این است که من تاریخ تولد و تاریخ وفات صاحب هدایة المسترشدين را که می‌دیدم، در سن 53 سالگی به رحمت خدا رفته و انصافاً این کتاب هدایة المسترشدين، از کتاب‌های بسیار عمیق در علم اصول است. ایشان با صاحب فصول برادر بودند و به نظر من از فصول، قوی‌تر و مفصل‌تر هم هست. از کتاب هدایة المسترشدين غافل نشوید. قدیم چاپ‌های سنگی داشت، اما این اواخر در همین چاپ‌های قطع وزیری چاپ شده، حتماً در مباحث مراجعه کنید که مطالب بسیار خوبی دارد.

[3] □ «و هنا وجه آخر من وجوه الكشف اصطلاحوا عليه بالكشف الحكمي و لهم في إثبات هذا المعنى مسالك ثلاثة الأوّل ما نقله المصنف عن أستاذة شريف العلماء(قدّس سرّهما) و هو حكم الشارع تعبّداً بإثبات آثار الكشف من أوّل العقد و لازم ذلك إثبات الآثار الممكنة من حين العقد لأنّ التعبّد يصحّ فيما يمكن التعبّد به فحكم الشارع في المقام نظير حكمه في باب الاستصحاب بإبقاء المتيقّن في ظرف الشكّ عملاً نعم بينهما فرق و هو أنّ الحكم في باب الاستصحاب ظاهريّ لأخذ الشكّ في موضوعه و في المقام واقعيّ و الثّاني ما نقله شيخنا الأستاذ مد ظلّه عن شيخه المحقّق في عصره الشّیخ محمد باقر الأصهبهاني(قدّس سرّهُ) نجل صاحب الحاشية و هو كون الكشف الحكمي مطابقاً للقاعدة و سريانه في أغلب أبواب الفقه كباب الخمس و الزكاة و الرّكوع و نحو ذلك و حاصله أنّ كلّ ما يكون موضوعاً لحكم من الأحكام بتوسط الأمر المتأخّر و العنوان اللاحق بحيث كان الأمر السّابق بمنزلة المادّة الهیولائیة و العنوان المتأخّر بمنزلة الصّورة النوعیة فمقتضى القاعدة ترتيب آثار الموضوع من أوّل تحقّقه مثلاً أخذ عنوان فاضل المئونة موضوع الخمس و ذاته يتحقّق أوّل زمان ظهور الرّیح و لكنّ اتّصافه بعنوان فاضل المئونة إمّا هو بعد انقضاء السّنة و هكذا موضوع الزكاة في الغلات هو بلوغ المال بعد انعقاد الحبّ حدّ النّصاب و لكنّه معنوی بلوغه هذا الحدّ بعد التّصفية فبعد

التَّصْفِيَّة لو كان بهذا الحدِّ يكشف عن تعلُّق الزكاة به حين انعقاد الحبِّ و ثمرة هذا الكشف في باب الخمس و الزكاة هي صحَّة أدائهما قبل تحقُّق هذا العنوان و لو أتلَّفهما من تعلُّقا بماله يحسبان عليه و هكذا صحَّة بيع الزَّكويِّ متوقِّفة على إخراج حقِّ الفقراء فلو أخرجه السَّاعي أو الوالي أينما وجده يكشف عن صحَّة البيع من أوَّل الأمر. و هكذا في مسألة الرُّكوع فإنَّه بناء على أن يكون من أوَّل التقوُّس إلى آخر حدِّ الانحناء ركوعا يتوقَّف اتِّصاف الجزء الأوَّل بكونه ركوعا على لحوق الجزء الأخير و لكنَّه بعد اللُّحوق يكشف عن كونه ركوعا من أوَّل الأمر.» منية الطالب في حاشية المكاسب، ج1، ص: 239-238؛ چاپ جدید، ج2، ص60 به بعد.

[4] □ «و بالجملة كلُّ أمر متأخَّر كان بمنزلة الصورة للأمر المتقدِّم فالمتقدِّم يتحقَّق من أوَّل الأمر و ينكشف بهذا المتأخَّر وجود المتقدِّم في ظرف وجوده و فيه أنَّه إذا كان العنوان اللاحق بمنزلة الصورة و السَّابق بمنزلة المادَّة فلا بدَّ من الالتزام بالنَّقل لأنَّ فعلية الشَّيء إنَّما هي بالصورة. و بالجملة مع دخل المتأخَّر في تحقُّق اتِّصاف السَّابق بوصف الموضوعية يستحيل اتِّصافه بهذا الوصف قبل تحقُّق المتأخَّر و مجردا عنه و الثَّالث ما بيَّناه سابقا في توجيه كلام المحقِّق و هو يختصُّ بباب الإجازة و هو أن كلَّ ما كان إنفاذا للأمر السَّابق فمقتضى القاعدة أن يكون الآثار التي إنفاذها بيد المجيز مترتبة عليه من أوَّل الأمر و فيه أوَّلا أن النَّزاع في المقام ليس مختصا بما كان ناظرا إلى ما وقع كأجزت و أنفذت و رضيت و نحو ذلك بل يجري فيما إذا أخرج السَّاعي مقدار الزكاة و ما إذا أبرأ المرتهن الدَّين و ما إذا فكَّ الرَّاهن الرهانة و نحو ذلك و ثانيا إذا كان الشَّيء غير نافذ إلَّا بأمر لاحق فكيف يترتَّب عليه الآثار من قبل فظهر ممَّا ذكرنا أنَّ هذه الشُّروط التي تتعلَّق بإنفاذ العقد السَّابق كإجازة المالك و الغرماء و المرتهن و الورثة فيما زاد على الثلث و الشُّروط التي تقتضي صحَّة العقد السَّابق كإبراء المرتهن و فكَّ الرَّاهن الرهانة و إخراج الزكاة من المال الزكوي أو من غيره حكمها حكم سائر الشُّروط التي لا ترجع إلى إنفاذ العقد بل هي بنفسها من أركان المعاملة كالقبض في الصرف و السَّلم في أنَّ مقتضى القاعدة فيهما هو النَّقل لا الكشف الحقيقي و لا الوساطة بينهما فثبوت الوساطة التي تعبَّر عنها بالكشف الحكمي تتوقَّف على دليل و الأدلَّة التي أقاموها على الكشف الحكمي لا تستقيم فإنَّه مضافا إلى أنَّ أعمال التعبُّد في أبواب المعاملات بعيد فإنَّ الظَّاهر أنَّهم عليهم السَّلام حكموا على طبق ما ارتكز في أذهان العقلاء دلالتها على الكشف الحقيقي أظهر من دلالتها على الكشف الحكمي.» همان.

[5] □ «المسلك الثاني ما افاده بعض مشايخ أستاذنا دامت إفاداته و هو الشيخ محمد باقر الأصفهاني(قده) و قد تقدم إليه الإشارة و حاصله ان كل أمر متقدِّم يكون كالمادة الهيولائية بالنسبة إلى أمر متأخَّر عنه و كان المتأخَّر كالصورة في إفادة فعلية ذاك الأمر يكون بوجوده منشأ لتحقق الفعلية في ذاك المتقدِّم فلا يمكن ترتيب الأثر على المتقدِّم قبل وجود المتأخَّر لعدم تحقق فعليته قبله، لكن إذا تحقق المتأخَّر يصير المتقدِّم فعليا و يخرج عما هو عليه من القوة إلى الفعل، و يلزم ترتب الأثر عليه من حينه، لكن عند وجود المتأخَّر، و ذلك كالركوع فان الوصول الى حد يتمكن من وضع اليدين على الركبتين شرط في صدق الركوع على أوَّل انحنائه عن القيام الى ان يصل الى ذاك الحد فهذا الانحناء الخاص قابل لان يتصور بصورة الركوع و يكون ركوعيته منوطا بالوصول الى الحد المخصوص و إذا وصل يصير الانحناء بتمامه ركوعا و قد فرع على ما افاده من انطباق الكشف الحكمي على القاعدة فروعا كثيرة من أوَّل الطهارة الى كتاب الحج في مدة تقرب من أربعة أشهر، و لا يخفى أنه أحسن ما أفيد في المقام، و لكنه لا يخلو أيضا عن المنع، حيث ان السؤال عن دخل الإجازة المتأخِّرة بعد باق على حاله فيقال ذاك الأمر المتأخَّر إما يكون دخيلا في نفح الصورة في الأمر المتقدِّم أولا و أن لم يكن دخيلا يكون خلفا و ان كان دخيلا فلا تحقق له الصورة إلَّا عند تحقق الأمر المتأخَّر فيجب ترتب الأثر المترتب عليه حين الأمر المتأخَّر لا ان يترتب عليه قبله.» المكاسب و البيع (للميرزا النائيني)، ج2، ص84.